

پیکار جوانان

نشریه عمومی



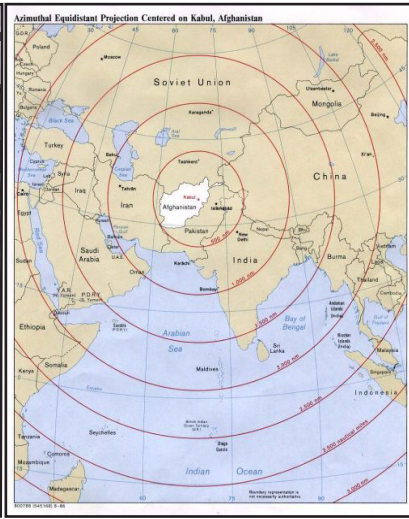
جنبش انقلابی جوانان افغانستان

دور دوم شماره پنجم حوت ۱۳۸۶ (مارچ ۲۰۰۸)

پیدایش استراتژی ملل متحد و حقوق بشر

بعد از شکست آلمان هتلری و قدرت های هم پیمانش و پیروزی قوای متحدین و در جنگ جهانی دوم، کشورهای فاتح به منظور تثبیت فتوحات جدید و پا بر جای ماندن مناطق نو بدست آمده، که در جلسات و حلقات متعدد به آن توافق نموده بودند، دو طرح نور را برای تثبیت به اصطلاح تامین صلح در جهان و جلوگیری

صفحه ۲



روز جهانی زن را گرامی بداریم

و تعهد خود را برای مقابله با بیگانگان مستحکم تر سازیم

بار دیگر روز جهانی زن فرارسید، روزی که تمامی نهادهای ملی دموکراتیک برای احقاق حقوق پامال شده زنان به جاده ها میریزند و صدای اعتراضات شان را نسبت به حقوق از دست رفته زنان بلند میکنند. روز جهانی زن بار دیگر فرارسیده است، اما قتل و تجاوز در افغانستان کماکان شب سیاه طولانی را میپیماید. هشتم مارچ روز مبارزه برای آزادی و رهایی زنان درسراسر جهان است، بدین اساس باید به استقبال گرامی داشت صفحه ۳



پیدایش استراتژی ملل متحد و حقوق بشر

بعد از شکست آلمان هتلری و قدرت های هم پیمانش و پیروزی قوای متحدین در جنگ جهانی دوم، کشورهای فاتح به منظور تثبیت فتوحات جدید و پا برجای ماندن مناطق نو بدست آمده، که در جلسات و حلقات متعدد به آن توافق نموده بودند، دو طرح نو را برای تثبیت به اصطلاح تامین صلح در جهان و جلوگیری از بروز مجدد جنگ جهانی ارائه دادند، که یکی تشکیل سازمان ملل متحد با حفظ حق (و تو) برای برندگان جنگ و دیگری نشر اعلامیه جهانی حقوق بشر بود.

اما سازمان ملل متحد عملاً به مثابه پرده ای برای ستر و اخفای اقدامات و جنایات کشور های قدرتمند امپریالیستی بکار گرفته شد و اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بمثابة بخار شکن خشم انقلابی توده های زیر ستم طبقاتی و فشار نظام های استبدادی و وسیله ای برای جلوگیری از بر اندازی نظام های سیاسی مستبد و حفظ شیرازه حکومت های ارتجاعی و به عنوان عاملی برای خاموش کردن ندای حق طلبانه ملت های گرسنه و در بند، ضعیف و دست و پای در زنجیر فقر و فلاکت و وابستگی در افریقا، آسیا و امریکا لاتین.

اما اعلامیه جهانی حقوق بشر از تاریخ تصویب تا کنون دست و پای مردمان سطحی نگر را بسته است، آنچنانکه آنها تا هم اکنون درین حنای بی رنگ در گل مانده اند و دست و پای شان رنگی نگرفته است.

این اعلامیه که در (۳۲) ماده تدوین یافته است و اکثریت کشورهای جهان نیز آنرا در شعار پذیرفته اند، همه ممالک مختلف جهان اعم از غنی و فقیر، باج گیر و باج ده، آقا و نوکر را به رعایت حقوق بشر فرا میخواند. اما این شعارها هیچ گاهی از جانب کشورهای قدرتمند و قلدر بخود جامه عمل نپوشیده است. بطور مثال کشور های امریکا، انگلیس و اسرائیل را میتوان از بزرگترین ناقضان مفاد این اعلامیه کذائی بشمار آورد.

در اجتماع خائنین ملی در بن نیز کشور های امپریالیست و مزدوران داخلی آنها، در ماده ششم توافقنامه، روپوش اعلامیه جهانی حقوق بشر را بر تابوت استقلال افغانستان کشیدند و تحت نام کمسیون مستقل حقوق بشر یک کمسیون کذائی به وجود آوردند. بعداً از طریق لوی جرگه فرمایشی قانون اساسی مسوده از پیش تنظیم شده را تصویب کردند و در ماده (۵۸) این به اصطلاح قانون اساسی کشور، ضرورت ایجاد

نهادهای مذکور را تحمیلاً جای دادند. اعلامیه جهانی حقوق بشر که همیشه از بلند گویای استعماری و امپریالیستی شعار داده میشود در هیچ یک از قلمروهای کشورهای دول قدرت مند دنیا تطبیق نگردیده، زیرا در حقیقت امر اعلامیه مذکور و دیگر کنوانسیون هایی از همین قماش، هم اکنون سلاح های نامرئی هستند در دست زعمای جهان خوار سرمایه داری و استعمار گران بین المللی که از آن به مثابه طناب دار حاکمیت هایب مردمی و سازمان های سیاسی انقلابی و غیر وابسته، استفاده صورت میگیرد.

از جدید ترین مثالهای این ادعا میتوان از تصویب طرح حمله امریکا و هم پیمانان وی توسط سازمان ملل متحد به افغانستان نام برد که تحت نام مبارزه علیه تروریسم براه افتاد و باعث نابودی استقلال این کشور و مبدل شدنش به یک مستعمره تحت اشغال گردید.

نخستین سخنان در هنگام حمله به افغانستان



"جنگ ما علیه ترور با القاعده آغاز شده است. اما با آن پایان نمی یابد، این جنگ تا زمان پایان نخواهد یافت که تمامی گروپهای تروریستی در سطح جهان شناسایی و شکسته شوند."

جورج بوش

اما مادامی که منافع امپریالیست های امریکایی حمله بر یک کشور و اشغال آنرا ایجاب نماید، توجهی به عدم توافق و مخالفت سازمان ملل متحد نیز صورت نمی گیرد و این نهاد نام نهاد نیز نمی تواند در مقابل یکه تازی امپریالیست های امریکایی کاری انجام دهد.

چنانچه در مورد عراق صورت گرفت. حکومت امریکا و رژیم دست نشانده عراق با وقاحت تمام گلو درانیدند که گویا صدام را به اتهام قتل دسته جمعی کردان عراقی اعدام نموده اند، در حالیکه همه روزه بیشتر از یکصد نفر (مرد، زن و کودک) عراقی از آغاز اشغال عراق تا اکنون، توسط نیروهای متجاوز امریکائی و عمال مزدور آنها در مناطق مختلف عراق به قتل میرسند و هیچ دیده بان حقوق بشری هم وجود ندارد که در باره این جنایات سکوت مرگبار خود را بشکند و موعظه و روضه خوانی ای برای حقوق بشر بنماید مهم تر از آن جلو اقدامات ضد بشری مذکور را بگیرد.

دولت دست نشانده کرزی نیز زمانی دست به اسلحه حقوق بشری میبرد که پله ترازوی قدرت به نفع جنگ سالاران و تفنگ داران رقیبش در درون رژیم نوسان دارد. اما همینکه تعادل این ترازوی نظام بی مایه مصلحتی دو باره بر قرار گردید، نه تنها پروژه عدالت انتقالی و نقض حقوق بشری در مورد همکاران دست و دهن آلوده به خون مردم به طاق نسیان گذاشته میشود، بلکه حتی از شخصیت های شاخص شان دفاع نیز بعمل میآید.

طور معلوم درین اواخر موضوع مستقل بودن کمیسون حقوق بشر بیش از هر وقت دیگر زیر سوال قرار دارد و پارلمان میخواهد تا این نهاد چموش وابسته به کمک های مالی دونر های امپریالیستی را با فشارهای سیاسی و جانبی تابع و فرمان بردار خود ساخته و یا بخود وابسته گرداند. اما چیزی را که پارلمان پوشالی بی صلاحیت رژیم مورد توجه قرار نمی دهد این است که تا زمانیکه ناف اقتصادی رژیم، منجمله پارلمان آن، وابسته به شریان های اقتصادی کشور های متجاوز است، پارلمان نه تنها قدرت و صلاحیت تصمیم گیری را بطور کل ندارد، بلکه در یک مانور پیش بینی شده دیگر، ممکن است در امتیازات مالی خود پارلمان چنان تغییراتی رونما گرداند که در چوکات یک جیره بندی جدید هر وکیل اجیر داوطلبانه طوق اطاعت و فرمانبرداری از فرمایشات کرزی و جناحش را بگردن آویزد و فخر و مباهات کند.



پیام همبستگی

به کارزار " مبارزه برای لغو کلیه قوانین ضد زن در ایران " !

همسنگران عزیز!

راهپیمائی هشت مارچ شما را قاطعانه پشتیبانی می کنیم. این راهپیمائی یک حرکت مبارزاتی درست و اصولی است. این راهپیمائی می تواند و باید به مبارزات زنان در ایران و سایر کشورها، بخصوص کشورهای همسایه ایران، مثل افغانستان، تحرک تازه ای ببخشد. موفقیت و پیروزی راهپیمائی تان را، موفقیت و پیروزی خود به حساب می آوریم و تبلیغ برای آنرا یک مسؤلیت جدی مبارزاتی خود به حساب می آوریم.

زنده باد مبارزات زنان ایران، افغانستان و سراسر جهان!

"دسته هشت مارچ زنان افغانستان" و "جنبش انقلابی جوانان افغانستان"

۵ مارچ ۲۰۰۸

روز جهانی زن را گرامی بداریم

و

تعهد خود را برای مقابله با بیگانگان مستحکم تر سازیم

بار دیگر روز جهانی زن فرارسید، روزی که تمامی نهادهای ملی دموکراتیک برای احقاق حقوق پامال شده زنان به جاده ها میروند و صدای اعتراضات شان را نسبت به حقوق ازدست رفته زنان بلند میکنند. روز جهانی زن بار دیگر فرارسیده است، اما قتل و تجاوز در افغانستان کماکان شب سیاه طولانی را میپیماید. هشتم مارچ روز مبارزه برای آزادی و رهایی زنان در سراسر جهان است، بدین اساس باید به استقبال گرامی داشت هرچه پرشکوه تر این روز مهم و تاریخی برویم، متأسفانه که در کشور اشغال شده ما جایی برای بیان این حقایق نیست، کشوریست که اکثریت نیروهای مرتجع و بنیادگرا زیر لوای امپریالیسم امریکا در رژیم دست نشانده حاکم بر آن جمع گردیده اند، کشوریست که در آن نیروهای مرتجع و زن ستیز در زمینه سرکوب و آزار زنان یکی از دیگری گوی سبقت را ربوده اند و تمامی این نیروهای مرتجع زن ستیز از پشتوانه مالی و نظامی امپریالیستها بخصوص امپریالیسم امریکا برخوردار بوده و هستند. نیروهای اشغالگر کماکان حضور خود را در افغانستان حفاظت از "آزادی" مردم افغانستان و "امنیت" زنان اعلام میکنند، اما از زمان تجاوز امپریالیستها به رهبری امپریالیسم امریکا نه تنها تغییر اساسی و فاحشی در جهت بهبودی وضعیت زنان افغانستان به وجود نیامده بلکه روز بروز شرایط امنیتی برای زنان وخیم تر گردیده است و هم اکنون با انواع و اشکال مختلف تهدیدها، تجاوز و قتل مواجه اند. آیا صدای اعتراضات گسترده زنان افغانی که تن و جانشان جولانگاه جریانات بنیادگرای اسلامی، دول متجاوز، امپریالیستهای اشغالگر و دست نشانده گانشان شده است را میشنوید؟ آیا صدای فریاد وناله زنان عراقی را از ترس و وحشت قتلهای ناموسی توسط بنیادگرایان خائین اسلامی و یا تجاوز سربازان اشغالگر امریکایی و انگلیسی را میشنوید؟ آیا صدای فریاد آن زن ایرانی را که ضریب خورده شلاق و حجاب اجباری برتن درآستانه سنگسار است را میشنوید؟ آیا صدای اعتراض زنان دیگر ممالک را که

در سراسر جهان طنین انداز شده است را میشنوید؟ آیا شاهد افزایش روزانه تعداد زنان قربانی خشونت های مردسالارانه در کشورهای اروپایی هستید؟ تجاوز و قتل زنان و دختران در افغانستان نماد قدرت جریانات جنگ سالار و مرتجع اسلامی و اربابان امپریالیستی شان است. ما منسوبین جنبش انقلابی جوانان افغانستان در ادامه راهی که آغاز کرده ایم، به دنبال ساختن جهانی هستیم بر پایه قدرت و مشارکت تمامی انسانهایی که سودی در دوام نظام های متکی بر ستم و استعمار ندارند. ما خواستار جهانی هستیم که در آن ناقص سازی جنسی زنان نه یک سنت بلکه یک جنایت محسوب شود، به دنبال ساختن جامعه ای هستیم که در آن هیچ زن و دختری برای خلاصی از شر خشونت مردسالاری خودکشی و خود سوزی نکند؛ به دنبال ساختن جامعه ای خواهیم بود که هویت زنان با همسر و مادر بودنشان تعیین نشود. کسی نتواند زنان را به اجبار در آشپزخانه و اندرونی حبس کند و آنان را از مشارکت در تولید اجتماعی و فعالیت های سیاسی محروم کند؛ زنان مالک و صاحب اختیار

بدن خود باشند و بتوانند برای بچه دار شدن و یا نشدن، خود تصمیم بگیرند، جهانی که برابری زنان با مردان را در تمامی عرصه ها تامین کند. به دنبال ساختن جامعه بری از هرگونه ستم و استثمار هستیم و به دنبال ساختن جامعه ای هستیم که خود زنان مجری ستم بر زنان نباشند و تمامی این خواسته ها فقط و فقط با بیرون راندن نیروهای اشغالگر امریکایی و سرنگونی رژیم دست نشانده حاکم میسر خواهد بود. جنبش انقلابی جوانان افغانستان در ابتدای تجاوزه نیروهای امریالیستی با بیرون دادن پلانفورم مبارزاتی خویش بیان نمود که: " جنبش انقلابی جوانان " در مبارزه علیه اشغالگران و دست نشاندهگان شان از تمامی اشکال مبارزاتی انقلابی و ملی - دموکراتیک در خدمت تدارک برای برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی استفاده به عمل می آورد و برین اساس تلاش می نماید که در تمام عرصه های مبارزاتی فعالانه و خستگی ناپذیر به کارویکیار انقلابی پردازد. " جنبش انقلابی جوانان " تمام جوانان افغانستانی را به خروج شجاعانه و رزمجویانه از زیر درفش اردو و پولیس پوشالی و همچنان ترک بی تفاوتی ها و فرارطلبی ها از مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و دست نشاندهگان شان فرا می

خواند. فقط با تامین استقلال و آزادی کشور و مردمان کشور و پیشروی مداوم در مسیر انقلاب، فردای مان شگوفان و پر بار، بری از سلطه امپریالیستها و مرتجعین و سرشار از آزادی و بهروزی خواهد بود. " هدف ما روشن است و این روشنی افق رهایی مارا میسازد که باید به دسترس میلیونها انسان ستمدیده و زجرکشیده قرارگیرد. هدف ما روشن است و افقی رامیسازد که به ما امید میدهد و امیدی که به ما شجاعت و قدرت میبخشد تا بتوانیم با مبارزات آگاهانه خود آینده را از آن خود کنیم، آینده ای فارغ از هرگونه ستم و استثمارجنسی و طبقاتی و باچنین عزم راسخ حرکت کرده ایم و تمامی جوانان اعم از زنان و مردان را به مبارزه علیه نیروهای اشغالگر امریکایی فرامیخوانیم. روز جهانی زن را گرامی میداریم و تعهد راسخ خود را برای مقابله با بیگانگان مستحکم و آهنین میسازیم. زنان و مردان آزادیخواه!

هشتم مارچ ۲۰۰۸ را با شعار آهنین " به پیش بسوی برپائی جنبش وسیع انقلابی جوانان برای برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی! " گرامی بداریم و گام هایمان را متحد و صفوفمان را گسترده تر کنیم و با ترک بی تفاوتی ها و فرارطلبی ها در بیرون راندن نیروهای اشغالگر ازهیچ سعی و مجاهدتی فروگذارنکرده و پرچم رهایی زنان را که نیم

پیکر جامعه انسانی را میسازد به اهتزازدرآوریم. پرچم رهایی زنان در جهان کنونی مرزی روشن بین همه ستمدیدگان جهان و مرتجعین رنگارنگ امپریالیستی و بنیادگرای اسلامی است. دگرگونی واقعی در موقعیت زنان افغانستانی و عراقی از پایین و توسط زنان و دیگر بخش های جامعه و با اتکا به ایده و راهی که مبراز تبعیض، استثمار و استعمار و ستم جنسی باشد، بدست خواهد آمد.

**به پا خیز دختر افغان که تو امید فردایی
بیا در بستر جبهه که تو طوفان دریایی
بکوب آن لانه دشمن، کجا تا کی میماند
نترس از این کثافت ها اگر فرزند افغانی**

**به پیش در راه برپایی و پیشبرد
مقاومت ملی، مردمی و انقلابی
مرگ بر اشغالگران امپریالیست
مرگ بر دولت دست نشانده
زنده باد آزادی، زنده باد استقلال
زنده باد مبارزات برحق زنان**

**جنبش انقلابی جوانان افغانستان
ششم مارچ ۲۰۰۸ (۱۶ هوت ۱۳۸۶)**

اعتصاب داکتران ولایت هرات دولت دست نشانده را به لرزه انداخت

بر اساس گزارش رسیده از ولایت هرات، اتحادیه داکتران این ولایت به یک اعتصاب عمومی دست زدند که با پشتیبانی همگانی مردم همراه بود. گزارشگر ما از منطقه میگوید که داکتران در پی اعتراض به آنچه ترور، سرقت و اختطاف اطفال در هرات خوانده شده دست به چنین اعتصابی زدند. این واقعه پس از آن رخ داد که پسر داکتر خلیل احمد یوسفی یکی از داکتران سرشناس ولایت هرات به تاریخ چهارشنبه ۱۵ حوت ۱۳۸۶ از مسیر مکتب اش توسط آدم ربایان اختطاف میشود. داکتران ولایت هرات پس از گذشت سه روز از اختطاف فرزند داکتر یوسفی و عدم واکنش دولت به این مسئله دست به اعتصاب زدند. یکی از وابستگان داکتر یوسفی از طریق رادیو بی بی سی گفت که " ربابندگان مبلغ سیصد

هزار دالر امریکایی رادربدل آزادی این کودک از ما خواستار شده اند" بی بی سی نیز زمانیکه با داکتر مصدق رئیس اتحادیه داکتران ولایت هرات مصاحبه انجام داد یادآور شد که: " داکتر مصدق در مصاحبه تلفنی با بخش از یکی بی بی سی گفت: " در صورتی که دولت برای حل مشکل جامعه پزشکی هرات و تامین امنیت آنان اقدام نکند، تمام کارمندان بخش صحت عامه هرات به کوچ دسته جمعی دست خواهند زد و این کشور را به آقای کرزی و همکاران بین المللی اش واگذار خواهند کرد. (بی بی سی: شنبه ۸ مارچ ۲۰۰۸ مطابق به ۱۸ حوت ۱۳۸۶) " در قطعنامه ای که از طرف داکتران ولایت هرات انتشار یافته بود آمده است: " ترور، سرقت و اختطاف بیدام میکند و از چندی پیش دامنه این نامنی ها به داکتران نیز رسیده است، منازل

از اعتصاب درپیش پایشان دوموضوع عمده را میدیدند اول اینکه، این اعتصاب چه اندازه به مریضانی که طبقات پائین اجتماع را تشکیل میدهند زیان میرساند؟ و دوم اینکه چگونه باید طبقات مختلف جامعه را از پدیده شوم اختطاف آگاهی داد؟ اگرچه زمینه ساز این اعتصاب همانا ربوده شدن فرزند داکتریوسفی بود اما تنها معضله اختطاف پسر داکتریوسفی در این اعتصاب نهفته نیست بلکه پدیده شوم اختطاف در سطح کل افغانستان فراگیر شده و به وضاحت دیده میشود که این پدیده " اختطاف" یک پدیده ای کاملاً تازه ای است که بعد از اشغال افغانستان توسط امپریالیزم امریکا بوجود آمده که میتوان به عنوان دست آورد امپریالیستی آنرا یاد کرد. " وی همچنان اضافه نمود که: "اگر پسر یک دختر یک خانواده مریض شود و بعد از تداوی های مکرر پیش پای پدر و مادرش جان داده و هلاک گردد اینقدر سخت و ناگوار نیست که زنده زنده از پیش چشم پدر و مادرش غیب شده و اثری از او نماند! این عمل شیع و کاملاً جنایتکارانه باید به سرحد اعتصابات همگانی و سرتاسری تقبیح میشد و عاملان و جنایتکاران این باند ترور و اختطاف افشاء میگردد و سوال دیگر اینکه اگر اعتصابات دامنه آن وسیع شود چه اندازه به مریضان طبقات پایین زیان خواهد رساند چنین جوابی را میتوان ارائه داد که داکتران نباید از تداوی مریضان بخش عاجل خودداری کنند، بلکه باید نسبت به گذشته شدت عمل خود را روی مریضان بخش عاجل گرفته و به تداوی آنها میپرداختند که این کار را کردند فقط جهت نشان دادن نفرت و انزجار عموم جامعه باید معاینه خانه ها (مطب ها) و دواخانه های شخصی خود را میبستند تا اینکه دولت جوابگوی درخواستهای آنها میشد. "

متأسفانه از افشاء نمودن عاملین حادثه هم مقامات دولتی و هم اتحادیه داکتران خودداری نمود از اینکه دولت از افشاء سازی این مسئله خودداری میکند بخاطری است که خود دست نشانده امپریالیستهاست و به قول یک ضرب المثل عامیانه که گفته میشود: "هیچ کس نمیگوید ماست من ترش است" به این اساس چون خود دولت عامل و حامل این مسئله است از افشاء سازی این مسئله خودداری میکند و علت اینکه اتحادیه داکتران ولایت هرات به سوی سازش

کشیده میشوند و اعتصاب را به تعلیق درآورده و آنگاه بعد از آزادی پسر داکتریوسفی اعتصاب را خاتمه یافته اعلام میکنند و از افشاء کردن عاملین اختطاف خودداری کردند، دوموضوع نقش دارد اولاً خواست اتحادیه داکتران این بود که پسر داکتریوسفی باید آزاد شود که شد، دوم اختطاف از طرف مامورین موظف بلند پایه دولتی حین تسلیم دادن پسر یوسفی به داکتریوسفی داده شد داکتران را واداشت تا از افشاء عاملین اختطاف خودداری کنند. دوروز بعد با وجودیکه دامنه اعتصاب لحظه به لحظه وسیع تر میشد و طیف بزرگتری از مردم به این جمع میپیوستند وزارت صحت افغانستان کتاباً از داکتران ولایت هرات خواست تا دوباره به وظایف خود حاضر شوند در غیر اینصورت با ایشان برخورد قانونی صورت خواهد گرفت، با این وجود هم داکتران از شکستن اعتصاب سرباز زدند، داکتران یادآور شدند که برای اجرای مسئولیت نیاز مبرم به امنیت و آرامش دارند. هشدار وزارت صحت افغانستان نیز به نوبه خود تاثیری بر روند اعتصاب داکتران نگذاشت!

دامنه اعتصاب زمانیکه وارد پنجمین روز خود شد در روز چهارشنبه ۲۲ حوت فراگیر شد طوریکه اتحادیه پیشه وران و صنعتکاران شهر هرات نیز به آن پیوستند، شهر آهسته آهسته به حال تعطیلی بلامانع فروغلطید، جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان نیز از این اعتصاب فراگیر داکتران و پایداری و ثبات آنان با ابراز قدردانی از توجه به امورات اولیای مردم و مملکت از اعتصاب فراگیر آنها پشتیبانی همه جانبه خود را اعلام داشت.



پسر داکتریوسفی بالاخره به تاریخ ۲۵ حوت آزاد میشود البته طبق گفته یکی از داکتران ولایت هرات " زمانیکه نیروهای دولتی پسر داکتر یوسفی را به خانه اش آوردند حین تسلیم پسرش به او گوشزد میکنند که هر کس از او علت آزادی

پسرش را میپرسد بگوید که پسر ما را در بدل پنجاه هزار دلار امریکایی آزاد کرده ام و دولت در این زمینه هیچ کمکی نکرده است! داکتر یوسفی در مقابل جواب نیروهای دولتی میپرسد آیا چنین تبلیغی به ضرر شما خواهد بود؟ در جواب به او گفته میشود، این بدنامی بهتر از آنست که بگویی پسر ما را نیروهای دولتی ربوده اند. "

در حقیقت گزارشات بصورت وارونه فراگیر شد که پسر داکتر در بدل پنجاه هزار دلار آزاد شده اما واقعیت چیز دیگری بوده است، پسر داکتر توسط نفرهای جمعه گل پهلوان اختطاف و به محله جکان انتقال داده میشود شخص زخمی و تیرخورده ای که توسط پولیس به شفاخانه انتقال داده شده بود تمامی گزارشات را قبل و بعد از عملیات به داکتران و پولیس موظف میدهد. طرف های درگیری که باعث زخمی شدن او شده بودند نیز افشاء نموده و جریان را چنین تعریف کرد: " که پنج نفر بودیم بعد از اینکه پسر داکتر را اختطاف کردیم به جکان رفتیم بعد از سه روز که مسئله اعتصابات به میان آمد من و دو نفر دیگر از همراهانم بیان کردیم که باید پسر داکتر را آزاد کنیم که برود دو نفر دیگر از همراهانمان مخالفت کرده و بر سر همین اختلاف نظر میان ما درگیری رخ داد که منجر به زخمی شدن من شد و بعداً که همسایه ها صدای فیرا می شنوند به پولیس اطلاع میدهند و پولیس به محل حادثه میرسد و دستگیر میکنند. " وی ادامه داد که " پسر داکتر بعداً توسط نیروهای سرور یک دست (آمرانیت قوماندانی امنیه هرات) خریداری و به زیارتجا انتقال داده میشود. "



بعد از تحقیقات پولیس بالاخره پسر داکتریوسفی از خانه آمرانیت ولسوالی پشتون زرغون کشیده میشود. " وقتیکه نیروهای دولتی به این مسئله پی بردند از افشاء آن خودداری کرده و داکتریوسفی را نیز تهدید کرده که زبان نگشاید. به این اساس بود که مسئله افشاء عاملین اختطاف بیش از این سردست گرفته نشد و اعتصاب داکتران خاتمه یافت. "

ما منصوبین جنبش انقلابی جوانان افغانستان از تمامی نیروهای پیشرو و مترقی تقاضا داریم تا سرحد برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی دست به افشای عاملین و حاملین این جنایات که در رأس آن نوکران بومی امپریالیستهای اشغالگر قرار دارند، بزنند. "

به پشتیبانی از اعتصاب داکتران ولایت هرات!

اعتصاب داکتران ولایت هرات راقاطعانه پشتیبانی کنید و با عزم راسخ آنرا تا سرحد طرد تجاوز اشغالگران سرتاسری سازید

ملت شریف و آزاده!

امپریالیستهای تجاوزگر به سرکردگی امپریالیستهای یانکی و رژیم دست نشانده حامد کرزی ادعا دارند که یکی از دستاوردهای لشکر کشی شان بر افغانستان، تامین امنیت در این کشور است، حال آنکه در واقعیت تجاوز و اشغالگری نه تنها عامل کشتار ددمنشانه توده های ستمدیده و اطفال معصوم شان میباشد، بلکه زمینه های مساعد برای باندهای مافیایی به وجود آورده است و آنها میتوانند با استفاده از این زمینه های مساعد، دست به هر عمل جنایتکارانه ای بزنند. اختطاف و قاچاق اطفال معصوم که تقریباً سابقه ای در افغانستان نداشت، ارمغان امپریالیست های تجاوزگر و رژیم دست نشانده کرزی میباشد. این جنایت وحشتناک که روح و قلب انسان را داغدار میسازد، یکی از ضمایم بلا فصل کارکرد خون آشامانه سرمایه مالی است.

آنچه عیان است و تاریخ به اثبات رسانده، عاملین این جنایت باندهایی اند که از یک طرف توسط نیروهای مرتجع خون آشام مربوط به رژیم دست نشانده مسلح، حمایت و پشتیبانی میشوند و از طرف دیگر با باندهای مافیایی بین المللی در رابطه تنگاتنگ قرار دارند. هدف از این جنایت یعنی اختطاف و قاچاق جگر گوشه های مادران و پدران ستمدیده، نه تنها تامین سود سرمایه های کثیف است، بلکه ایجاد رعب و وحشت نیز میباشد تا پدران و مادران را وادار نمایند که فقط در محدوده حفاظت اطفال معصوم شان بیندیشند و سایر اجحاف و جنایات امپریالیستهای اشغالگر و رژیم دست نشانده و بطور اخص مستعمره بودن کشور را نادیده انگارند.

جنایات شش ساله امپریالیستهای اشغالگر و رژیم دست نشانده در افغانستان، کوه بینی و سفاهت سیاسی کسانی را مجدداً به اثبات رساند که فکر میکردند امپریالیزم، بودا صفت شده و ساطور قصابی اش را بر زمین نهاده است. امپریالیستها هر جایی که پابگارند امنیت، آزادی و دموکراسی را ریشه کن کرده و انقیاد و بردگی را به همراه میاورند زیرا بورژوازی، از طریق تکمیل سریع کلیه ابزارهای تولید و از طریق تسهیل بی حد و اندازه و وسایل ارتباطی، همه و حتی وحشی ترین ملل را به سوی تمدن متعفن سرمایه داری می کشاند. بهای ارزان کالاهای بورژوازی - همان توپخانه سنگینی است که با آن هر گونه دیوارهای چین را در هم می کوبد و لجوجانه ترین کینه های وحشیان به بیگانگان را وادار به تسلیم می سازد. وی ملتها را ناگزیر می کند که اگر نخواهند نابود شوند شیوه تولید بورژوازی را بپذیرند و آنچه را که به اصطلاح تمدن نام دارد نزد خود رواج دهند.

بدین اساس وظیفه هر فرد انقلابی، ملی و دموکرات است که برای طرد تجاوز بکوشد و امپریالیست های اشغالگر و رژیم دست نشانده را به مثابه عاملین و حاملین اصلی جرایم و جنایات، بی خانمانی، فقر و فاقه و بی امنیتی نزد توده ها افشاء نماید. آنها وظیفه دارند توده های زحمتکش را آگاهی دهند که بدون سازماندهی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی رهایی از یوغ امپریالیست های اشغالگر و حاکمیت دست نشانده خائنین ملی ممکن و میسر نمیگردد. فقط با دسترسی به این هدف سترگ یعنی طرد اشغالگران امپریالیست، سرنگونی مرتجعین و ایجاد جامعه نوین است که امنیت واقعی برای توده ها فراهم میگردد.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان این حرکت آگاهانه و مقتدرانه داکتران ولایت هرات را قاطعانه پشتیبانی می کند. این اعتصاب یک حرکت مبارزاتی درست و اصولی است. این اعتصاب می تواند و باید به مبارزات سائر کشورها، بخصوص کشورهای اشغال شده دیگر مانند عراق، تحرک تازه ای ببخشد. موفقیت و پیروزی اعتصاب تان را، موفقیت و پیروزی خود و تبلیغ برای آنرا یک مسئولیت جدی مبارزاتی خود به حساب می آوریم.

زنده باد مبارزات داکتران ولایت هرات!

به پیش بسوی برپایی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان" و "دسته هشت مارچ زنان افغانستان"

۲۱ حوت ۱۳۸۶

خوانندگان عزیز: متنی را که ملاحظه مینمائید، متن سخنرانی است که توسط نماینده "سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی" در محفل گرامیداشت آقای شریف و خانم ناحیه شریف" که چندی پیش در شهر فرانکفورت آلمان به قتل رسیدند، به خوانش گرفته شد.

خشونت و عوامل ضرورت به کارگیری آن در افغانستان

شریف جان و خانمش ناحیه جان به اثریک قتل ناجوانمردانه، از بین رفتند این حادثه بر آن کسانی که این دو انسان زحمتکش، رفیق دوست و وطن پرست را می شناختند، خیلی ناگوار آمد و در فقدان وضایع شدن این زوج، عذاب می کشند.

سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی تا جائیکه شریف جان را می شناخت، از وی خاطرات فراموش ناشدنی نیکی دارد. وی در طول بیش از سه دهه اقامت خود در آلمان در کنار نیروهای انقلابی و مترقی بر ضد اخوانی ها، سه جهانی ها و "خلقی" - پرچمی های وطن فروش، از منافع مردم کشور خود دفاع نموده، بر ضد اشغالگران متجاوز سوسیال امپریالیستی وقت، دولت های "خلق" و پرچم، جهادی و طالبی مبارزه نموده و به اشغال کشور توسط اشغالگران برهبری امریکا، تسلیم نگردید.

این بود مختصری از زندگینامه شریف که از مقام و حیثیت وی نمایندگی می کند. حق وی و جای وی در سازمان ما محفوظ است و ارزش آنرا دارد که به وی ادای احترام نمائیم و خاطره وی را گرامی بداریم و به فامیل های ایشان و آشنایان وی یکبار دیگر عرض تسلیت کنیم.

استعمال قهر و کار برد خشونت برای حل قضایا و پرابلم ها چه در محدوده و چوکات فامیلی یا در سطح کل کشور به یک فرمول عام تبدیل گردیده که از قدیم الایام باقی مانده و بنا بر دلایل و شرایط خاص گاه به اوج خود رسیده و قوس صعودی را طی کرده و گاه به افول و افت گرائیده ولی به هر صورت اش چه ملموس و یا هم نامحسوس، در جامعه وجود داشته است. میتوان گفت که از کودتای ثور سال ۱۳۵۷ به اینطرف تا حال اعمال قهر و خشونت و حل قضایا از طریق پیشبرد جنگ در دستور روز قرار داشته و افغانها برای منافع گروهی داخلی یا کشور های خارجی به قتل عام یکدیگر پرداخته و به اثر نبود یک مفکوره سالم ملی و مردمی که افغانها را به منافع اکثریت جامعه متوجه ساخته و آنها را به آن جهت بکشاند، متأسفانه وضع هر روز وخیمتر گردیده و فرمان جنگ و خونریزی بر

مقدرات مردم کشور سایه انداخته است. من کارآگاه امور روانشناسی نیستم که حالت روانی شخص و یا اشخاصی را که به خشونت پناه می برند، به ارزیابی بگیرم، بهتر است این کار را به متخصصین مربوطه و داکتر صاحبان واگذار شویم تا به برکت فضل و دانش مسلکی خویش، ما را کمک نمایند. میخواهم در رابطه با جوامع انسانی که جامعه افغانی یکی از آن جمله می باشد در ارتباط با خشونت و عواملی که خشونت را بار می آورد - تا برای حل پرابلم های اجتماعی از آن کار گیرند - صحبت نمایم. جامعه شناسی علمی می آموزد که در جوامع ابتدائی در بین انسانها رابطه همکاری متقابل وجود داشته و هر فرد در محدوده قلمرو زیست خود در خدمت همه قرار داشت و هیچکس از محصول کار دیگران سؤ استفاده نمی کرد و همگان از محصول کار همه به اندازه ضرورت خود مصرف می کردند و نفع شخصی وجود نداشت. چون انباشت و ذخیره به نفع شخصی وجود نداشت، به این معنی که همه با هم برابر بودند و امتیازات وجود نداشت، ضرورتی هم احساس نمی شد که برای خود دولتی را درست کنند و چوکی نشینان بر اطراف آن مثل امروز فرمانروائی نمایند.

افراد آن جوامع با آن همه سادگی و ابتدائی بودن هیچگاه در این فکر نبودند که از محصول کار دیگران به نفع شخصی خود کار گیرند و نسبت به دیگران چیزهای زیادی داشته باشند. این جامعه با آنکه مدنی نبود، ولی صالح بود و قانون جنگل هم در آنجا وجود نداشت.

این اغنیا و داراها، فقیران و نادارها که امروز در مقابل هم صف آرائی کرده اند با از بین رفتن همان جوامع ابتدائی و زیر پا گذاشتن ضابطه های به خصوص شان است که در طول تاریخ جوامع برده داری، فئودالی و سرمایداری از آن سر بلند نموده و غلامان و برده ها در مقابل برده داران، دهقانان در مقابل زمینداران و کارگران در مقابل سرمایه داران در قرون متمادی برای زنده ماندن و از بین بردن فقر و تنگدستی و صاحب شدن

وسایل تولید به نفع همگان و توزیع محصول کار و تولید بطور عادلانه، جنگ و خشونت را به حیث یگانه بدیل حل این پرابلم هائی که بالای شان تحمیل گردیده، بکار برده اند.

جامعه طبقاتی هم وقتی نمایان می گردد که استفاده از دسترنج دیگران به نفع خود در دستور روز قرار گیرد و اغنیا برای حفظ موقعیت خود برای تشکیلات عسکری و قضائی احساس ضرورت کنند که این سلسله تا امروز ادامه دارد. می بینیم که وقتی فقیر و غنی نبود در جامعه دولتی وجود نداشت و وقتی هم دارا و نادار در جامعه سر برآورد، دولت به وجود آمد. پس وظیفه دولت اینست که از منافع اغنیا در برابر فقیران حراست نماید.

کشور ما افغانستان که توسط اشغالگران برهبری امریکا زیر نام تروریسم از استقلال و حق حاکمیت خود محروم گردیده به یک مشقت خانه بزرگ و بی ماندی تبدیل گردیده که بیش از ۹۰ فیصد مردم آن، گرفتار مشقت و بدبختی اند. مشقت بالای زنان، جوانان، معیوبین، سالمندان و همه به سویه و درجات متفاوت تحمیل می گردد. هر روز از روز پیشتر یک خبر ناگوار تر و عذاب دهنده تری را می بینیم و یا می شنویم که در آن از قتل و کشتار حکایتی نهفته است. قتل و کشتار طفل و بیوه، یتیم و بیچاره های محکوم به فقر و تنگدستی و خواری. در حالیکه این وضعیت دوام دارد همیشه کوشش صورت گرفته که برای اغفال و فریب هموطنان از پخش جعل و تزویر و دروغ و اشاعه افکار و نظرات ناسالم که به درد اشغالگران و دولت دستشانده می خورد، کار گرفته شود. نه مسئولی معرفی می گردد، نه پروای حالت زار و بی نوائی مردم را دارند و کوشش می کنند که مردم را از امروز به فردا، امیدار سازند.

شش سال از اشغال کشور می گذرد، بیش از ۶۰ هزار قوای خارجی در کشور حاکمیت، استقلال، دارائی و ارزش های معنوی ما را لگد مال ساخته و به کشتار اهالی مشغول اند. جنگ را بین افغانی ساخته و وضع هر روز خرابتر می گردد و هیچ روشنی ای در این تونل طولانی و تاریک به نظر نمی خورد، زیرا اشغالگران امریکائی حد اقل در نظر دارند برای ۵۰ تا ۶۰ سال در افغانستان باشند و کشور ما را برای منافع

استراتژی یک خویش در منطقه ویران سازند. دشمنان اشغالگران امریکائی در منطقه که بر سر منافع سرشار نفت و گاز و پایپ لاین ها در حال جدل می باشند، روسیه، چین، ایران و کشورهای آسیای میانه و هندوستان بشمار می روند که این کشورها به هیچ وجه حاضر نیستند سرایان ناتو برهبری امریکا در افغانستان زیر هر نام و بهانه ای، باقی بمانند. در حالیکه مبارزه بر ضد تروریسم شان هر روز کمرنگ تر و بی اعتبار تر می گردد. در داخل کشور هم طوریکه بیشتر به آن اشاره گردید، دولت خادم اشغالگران که تمام نیروهای سیاسی دولت های سابق که عاملین کشتار و جنایت بوده و هستند را با خود همراه ساخته و تاملی توانند در دزدی، غارت و چپاولگری دست باز دارند و بهترین نوع دموکراسی را برای خود تأمین نموده و بدترین و خشن ترین نمونه از دیکتاتوری و فشار را بر مردم عملی می سازند.

خارجی ها که به احترام آنها را جامعه بین المللی خطاب می کنند و غیر از اشغالگران به آنها نام دیگری جور نمی آید، چنین می کنند. دولت سر سپرده و مزدور اشغالگران برهبری امریکا با جمله اعوان و انصارش هم به راهی روان است که زندگی را بر مردم طاقت فرسا نموده و کار دراز استخوان گذرانده است، پس نه آنها و نه اینها هر دوی آنها وضع را برای اهالی کشور از بد بدتر نموده و این خط به طرف بالا در حرکت است و هر روز مخالفت های کشور های ذیدخل را عملاً

شاهد هستیم و اختاریه های سایر قدرت ها را می شنویم.

آیا وقت آن نرسیده که از حوادث و جریانات شش سال گذشته که برای ما جز خرابی کشور، کشتار هموطنان، تفرقه و بد بینی بین الافغانی و صاحب جاه و جلال شدن یک مشت منفعت جو به قیمت فقر و بینوا شدن اکثریت جامعه و این همه مصائب فی الجمله برای منافع اشغالگران برهبری امریکا، عایدی نداشته را جدی بگیریم و بر خلاف جریان که ما را به نابودی تهدید می کند، برخیزیم؟

آیا همین حالا روسیه از طریق ایران، چین از طریق پاکستان به جنگجویان افغانی سلاح و امکانات نمی دهد؟ و در مقابل آن ناتو هر روز به تعداد نیروهای نظامی خود در افغانستان نمی افزاید؟ که جواب مثبت می باشد.

آیا در باره بعد و عمق دیگر فاجعه که هنوز در پیش رو است، فکر نموده ایم؟ آیا برای جلوگیری از وقوع فاجعه تنها فکر نمودن راه و چاره اساسی شده می تواند؟ اگر فکر نمودن به سود منافع کشور و مردم باشد، نصف کار را انجام خواهیم داد به شرطی که سیاه را سیاه و سفید را سفید بگوئیم، در برابر مردم خود و پیشگاه تاریخ با احساس مسئولیت برخورد کنیم و این را قبول کنیم که متجاوزین اشغالگر و دولت بر سر اقتدار به هیچ وجه حافظ و نگهبان منافع اکثریت جامعه، استقلال و حاکمیت ملی و

مقدرات تاریخی ما نبوده و نیستند. کشور ما همیشه برای یک تفکر سالم و اندیشه فراگیر ملی مردمی ضرورت داشته که متأسفانه در زمان مقاومت بر ضد اشغالگران شوروی سابق بحیث یک نقیضه جدی در آن اوضاع و شرایط با آن روبرو بودیم و حالا که کشور ما بار دیگر در آتش جنگ و تجاوز می سوزد و تجارب گرانبهای قریب به سی سال مبارزات برضد نیروهای رنگارنگ وطنی و اجنبی را ذخیره کرده ایم، درک زمان و خواست منافع مردم حکم می نماید که حلقه اصلی را در دست خود بگیریم یعنی:

- مبارزه و مقاومت برضد اشغالگران و دولت دستنشانده.
- افشاء نمودن توطئه ها و پلان های خرابکارانه اشغالگران برهبری امریکا در کشور.
- اتحاد و یگانگی تمام نیروهای که بر ضد اشغالگران و دولت مزدور مؤقف یکسانی دارند.
- جنگ و خشونت را آنها بر ما تحمیل می نمایند مگر راه دیگری است که از این حالت، بر آئیم؟ به راستی که وجود ندارد. پس باید برای بوجود آوردن چنین امکانات و شرایط، مبارزه نمائیم.
- امید است حضار محترم از این مختصر در باره خشونت، عوامل و ضرورت به کار گیری خشونت را در ارتباط به قضایای داخل کشور، چیزی بدست آورده باشند.

سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی

۹ مارچ ۲۰۰۸

سیر تکامل نفوذ امپریالیزم در افغانستان

بخش پنجم

امارت اسلامی طالبان

گردید طالبان بودند که مورد حمایت امریکا، انگلیس، پاکستان و عربستان سعودی قرار داشت. امپریالیزم امریکا و انگلیس بصورت غیر مستقیم از طالبان پشتیبانی می نمودند، در حالیکه خود کمپنی یونیکال برای پیشبرد اهدافش از تحریک طالبان بصورت مستقیم حمایت می نمود. پول و امکانات از طریق حامد کرزی و پدرش بدسترس طالبان میرسید. حامد کرزی و پدرش از جمله طالبان فعال بودند.

مدارس دینی در سال ۱۳۶۰ برای تربیه طلبه های دینی افغانستانی با حمایت آی اس آی و کمک مالی عربستان سعودی در پاکستان افتتاح گردید و سال

پاکستان را جلب نماید و توافق نامه ای را با دو کشور به امضاء رساند. در این زمان کمپنی یونیکال امریکائی به رقابت با کمپنی ارجنتینی برخاست و خواهان کشیدن لوله های گاز و نفت از طریق کمپنی خود و انتقال آن به اروپا گردید. آقای حامد کرزی و خلیل زاد هر دو نماینده حقوقی کمپنی یونیکال بودند و هم اکنون نیز هستند و حسب منافع همین کمپنی به پیش میروند. این رقابت و کشمکش باعث سقوط رژیم ربانی در کابل و بی نظیر بوتو در پاکستان گردید.

نیرویی که باعث سقوط رژیم ربانی در کابل

سازماندهی، تسلیح و پشتیبانی مستقیم و غیر مستقیم از تحریک طالبان در خدمت به منافع نفتی امپریالیست های امریکایی و قدرت های ارتجاعی وابسته به آنها در منطقه قرار داشت. درین زمان کمپنی بریداس ارجنتینی توانسته بود به چاه های نفت و گاز ترکمنستان راه یابد. این کمپنی میخواست نفت و بخصوص گاز ترکمنستان را از طریق افغانستان به پاکستان و از آن طریق به اروپا انتقال دهد. اجرای عملی این کار نیاز بتوافق دولت افغانستان و دولت پاکستان داشت. کمپنی ارجنتینی توانست توافق دولت افغانستان و

بسال گسترش بیشتر یافت. امپریالیزم امریکا تشخیص داده بود که طالبان بهترین نیرو برای برآیند میباشند، لذا بطور غیر مستقیم از مدارس مذهبی پشتیبانی و حمایت نموده و منظمآ عربستان سعودی را تشویق برای کمک های مالی می نمود.

در کشمکش و رقابت بین دو کمپنی (بریداس - یونیکال) امپریالیزم امریکا ترجیح داد که طالبان وارد معرکه کارزار گردند. بدین منظور پاکستان را تشویق نمود که به طالبان کمک های نظامی نماید. پاکستان هم که منتظر چنین روزی بود دست اندرکار شد و طالبان را وارد جنگ ارتجاعی داخلی افغانستان گردانید، در حالیکه نظامیان پاکستان نیز در درگیری ها شرکت میجستند. طالبان در ابتدا از تاکتیک های خاصی استفاده نمودند. آنها در ابتدا جنگ را با حزب اسلامی شروع نمودند و با رژیم ربانی و حتی حزب وحدت تحت رهبری مزاری درگیر نشدند. طالبان نقاط کلیدی را یکی بعد از دیگری از نیروهای گلبدین میگرفتند و ربانی خیلی خوشحال بود و از طالبان دفاع مینمود و حتی در بعضی موارد اسلحه بدسترس شان قرار میداد. طالبان زمانیکه تمامی نقاط را از دست نیروهای گلبدین گرفتند، جنگ را با دولت اسلامی تحت رهبری ربانی شروع نمودند.

بعد از اینکه طالبان قوی شدند، گلبدین مدعی گردید که ما با طالبان وارد مذاکره شده بودیم و باهم توافق نموده بودیم که نقاطی را برای طالبان بدهیم تا بعدا بتوانیم مشترکا جنگ در کابل را خاموش کنیم. گلبدین در آن زمان گفت:

" گمان مو کولو که شاید زموئز او د طالبانو د تفاهم په نتیجه کی دی بحران ته یوه معقوله لاره پیدا کرو. او ژده موده موله هغوی سره مذاکرات درلودل. پر صادقانه توگه مودی مذاکراتو کی برخه واخستله. طالبانوته په داسی حال کی چه له مونز سره جنگیدلی و ژ شه دیر امتیازات ورکول، په دی امید چه کیدای شی زموئز او دهغوی ترمنح د یووالی او اتفاق په نتیجه کی د کابل جگره پای ته ورسپژی. او واقعیت هم دا و که زموئز او دهغوی هغه معاهده تکمیل شوی او اعلان شوی وای شاید یواحی په اعلان سره بی هم د کابل جگره پای ته رسیدلی وای. یواحی اعلان کافی و خو هغوی پس له هغی چی پر معاهده یی امضاء وکره د بی بی سی له لاری بی اعلان کر چی مونز نه له چا سره مذاکره

کریدی او نه مو معاهده امضاء کری. نه یواحی دا چی هغوی معاهده تردید کر بلکی زموئز په خلاف د افغانستان په گوت گوت کی چیرته چی دوی مسلط و تحركات پیل کرل، زموئز افرادی نیول ... "

(گلبدین - سخنرانی پیش از خطبه نماز جمعه در مهتر لام لغمان - شهادت ۲۴ جوزای ۱۳۷۵)

نه تنها حزب اسلامی گلبدین و طالبان یا طالبان و مزاری به تعهد نامه های شان پا بندی نداشتند بلکه تمام احزاب جهادی در زمان حکومت دست نشانده روس چندین مرتبه با هم تعهد نامه امضاء نمودند و حتی یکبار در مکه تعهد کردند که منبعد با هم متحد اند و متحدانه عمل می کنند. اما زمانیکه به پاکستان رسیدند هیچ تعهدی پا بر جا نماند. بستن قرار داد و امضاء تعهد نامه ها بخاطر حفظ منافع اربابان نشان صورت میگرفت و چون اربابان راضی به وحدت نبودند هیچگاه اتحادی به میان نمی آمد.

در ابتدای جنگ گلبدین و ربانی، نه ربانی حاضر به وحدت با گلبدین بود و نه هم گلبدین حاضر به وحدت با ربانی. چنانکه بعد از قدرت گیری جهادی ها در کابل پست صدر اعظمی به گلبدین واگذار گردید، اما او به این پست به جای خود فرید را معرفی نمود. فرید مدتی در این پست باقی ماند و بعد از پست صدر اعظمی کنار رفت. این زمان شعله های آتش جنگ کاملا افروخته شده و کشورهای ارتجاعی ایران، پاکستان، عربستان سعودی ... آتش جنگ را بخاطر حفظ موقعیت و منافع شان در افغانستان دامن زدند. امپریالیزم امریکا و امپریالیزم روس از این طریق به دقت اهداف شان را طوری دنبال مینمودند که گویا در مساله افغانستان دخالتی ندارند.

گلبدین برای مدتی طوریکه خودش ابراز داشت در جنگ تماشاچی باقی ماند و مناطق را به طالبان واگذار نمود. طوریکه خودش در ارتباط به پیشروی طالبان و عقب نشینی حزب اسلامی گفت:

" آیا برای ما این مفید بود که بخاطر دفاع از اداره کابل بچنگیم؟ اداره ای که با ما درگیر است؟ مگر جنگ در لوگر و چهار آسیاب جنگ دفاع از اداره کابل نبود؟ ما با این حرکت خود کاری کردیم که این دو جبهه در برابر هم قرار بگیرند. " (مصاحبه گلبدین با شهادت - ۲۵ حوت ۱۳۷۳)

زمانیکه این دو جبهه در مقابل هم قرار

گرفتند، در جبهه جنگ وضعیت دولت ربانی بهم خورد و طالبان برتری نظامی بدست آوردند. از سوی دیگر حزب وحدت تحت رهبری مزاری در وضعیت بد قرار داشت و چاره ای جز تسلیم نداشت. حزب وحدت اسلامی هم خواست که جبهه طالبان و رژیم ربانی در مقابل هم قرار بگیرند. این حزب به طالبان تسلیم شد و مناطق خویش را به طالبان واگذار نمود. اما طالبان علاوه بر کشتش گوش و بینی اش را نیز بریدند.

در این زمان گلبدین تقریبا بطور کامل از صحنه نظامی بیرون رفته بود. ربانی و گلبدین که هیچگاه حاضر بوحدت نبودند و یکدیگر شان را دشمن اسلامی قلمداد مینمودند، با در میانی جمهوری اسلامی ایران بهم نزدیک شدند. گلبدین به کابل برگشت و پست صدر اعظمی را اشغال نمود. همزمان با این ائتلاف، طالبان کنفرانسی را بمنظور وحدت علیه رژیم ربانی در قندهار به شرکت مولوی محمدی، گیلانی، مجددی و یونس خالص تشکیل دادند. گرچه در کنفرانس تا حدودی توافق صورت گرفت که علیه دولت ربانی تا براندازی آن مبارزه کنند اما این کنفرانس عملا نتیجه ای نداد.

بتاریخ ۱۴ / ۳ / ۱۳۷۵ در یک کنفرانس خبری ربانی گفت: " جنگ راه حل نیست. موافقتنامه ای که در ماه گذشته با حزب اسلامی امضاء شد اولین گام در جهت برقراری صلح بود و خواست ما اینست که آقای دوستم با استفاده از فرصت نیکو و حسن نیت داده شده در پروسه صلح بین الافغانی بیبوندند "

گلبدین در زمینه ائتلاف شان چنین اظهار نظر نمود: " اصل مسئله تقسیم قدرت نیست، اصل مسئله حل بحران، نجات مردم مظلوم ما از این حالت دردناک و خاتمه بحران است. ما میخواهیم محوری برای صلح درست کنیم، محوری برای خاتمه جنگ. اصلا مسئله تقسیم قدرت و توزیع وزارتخانه ها نیست. "

برای مردم مظلوم بصورت واضح و روشن چهره خائنه همه بنیاد گرایان مذهبی هویدا گردیده است. زمانی که ربانی برتری نظامی داشت گلبدین دشمن اسلام، دزد و خادم بیگانه و کسی بود که مردم را فریب میداد و انقلاب اسلامی شان را ضربه میزد. به همین طریق زمانیکه دوستم به گلبدین پیوست، " کمونیست " و ملحد شد و از نظر گلبدین طرف مقابل چنین بود. اما روزیکه هر دو احساس کردند که دیگر امکان بقای شان در چوکی قدرت نیست دوباره بوحدت رسیدند. در این زمان مسئله " کمونیست "، " ملحد "، دشمن اسلام، قطاع الطریق و امثالهم بودن بی مفهوم بود و همه با هم یکی شدند. زمانیکه خبرنگار بی بی

سی از گلبدین سؤال میکند که :
" مخالفین شما نظر به تجارب تلخ گذشته از شما، به این ائتلاف شک و تردید نشان میدهند. شما چه نظر دارید " گلبدین جواب داد که :

" ما به آینده اش امیدوار هستیم. تا جائیکه به ما مربوط است مخلصانه درین پروسه شرکت کردیم. ما تعهد سپردیم که ملت مظلوم خود را از این حالت دردناک نجات دهیم و مداخلات اجنبی را قطع کنیم و یک حکومت مرکزی نیرومند در کابل تشکیل بدهیم تا صلح پایدار در کشور ما تأمین شود. ما صادقانه باهم تعهد کردیم و نسبت به تعهد خود پایبندی داریم. اطمینان میدهم که استوار از این معاهده پشتیبانی خواهیم کرد."

واقعا که این دو " رهبر " صادقانه بهم وحدت نموده و استوارانه به پای آن ایستادند؟! این تعهد نامه نه اولین تعهد نامه بود و نه هم آخرین تعهد نامه بلکه بعدا تعهد نامه هایی با طالبان نیز بسته شد و آنها نیز به نتیجه ای نرسیدند. اگر این ائتلافها برای تقسیم قدرت و وزارت خانه ها نبود، پس چرا پایدار نبود؟ اگر بخاطر کسب قدرت نبود چرا کابل ویران شد؟ چرا اینقدر مردم بیگناه در آتش جنگ خائنه سوختند؟ مسئول این همه ویرانی، قتل و قتال و تجاوز بر زنان کیست؟

وقتیکه خبرنگاری بی سی از مولوی امیرخان متقی رئیس اطلاعات و فرهنگ طالبان در ولایت قندهار از تشکیل کنفرانس با بعضی از رهبران جهادی سؤال نمود که : " آیا شما میخواهید با این مذاکرات یک اتحاد مخالف را علیه ربانی تشکیل دهید " اودر جواب میگوید : " ما میخواهیم که در این مذاکرات موضوع افغانستان و مسئله افغانستان که موضوع بسیار پیچیده است و تا حال در افغانستان بسیار مفسدین و فساد وجود دارد و در افغانستان یک حکومت اسلامی نیست. ما میخواهیم برای آمدن یک حکومت واقعا اسلامی مشوره کنیم و صحبت بکنیم تا که یک اداره معقول بدست آوریم."

در آنزمان طالبان، گیلانی، مجددی، محمدی... دولت ربانی را یک دولت غیر اسلامی و اراکین دولت را مفسد و غرق در فساد میدانند و خواهان ایجاد رژیم کاملاً اسلامی میباشند. از نظر اینها در زمان امارت اسلامی طالبان بود که واقعا اصول و فروع دین پیاده گردید.

اگر از آقای گیلانی و مجددی پرسان شود که

چگونه امروز با تمام مفسدین در یک وحدت بسر میرید و چرا برادران تنی (طالبان) خویش را ترک نموده اید؟ چه پاسخی دارند؟ حتما میگویند که آنها اصول اسلام را در نظر ندارند و رژیم اسلامی را نمیتوانند نمایندگی کنند، لذا عمل شان ضد اسلامی است. خوب واضح و روشن است. هر رژیم می که منافع و قدرت بنیادگرایان را در نظر نگیرد و برای شان جائی را در دولت در نظر نداشته باشد، اصلاً مسلمان نیست، فرقی نمیکند که در راس آن ربانی و سیاف باشد یا ملا عمر.

در طول تاریخ امپریالیستها و بنیادگرایان مذهبی حریفان و بخصوص نیروهای انقلابی را با حربه سیاسی مذهب مورد کوبش قرار داده اند و کماکان قرار می دهند. همانطوریکه بنیادگرایان در زمان جنگ داخلی حسب منافع با داران و حفظ قدرت خویش یکدیگر را ضد اسلامی میخواندند، امروز هم به چنین مشکلی مواجه هستند. اما در آن زمان منافع امپریالیزم امریکا در حمایت از طالبان نهفته بود و امروز رژیم دست نشانده و تسلیم طلبان زیر بیرقش است.

بتاریخ ۱۸ / ۳ / ۱۳۷۵ دانارویکو و ادوارپولیس دونفر از اعضای جمهوری خواهان مجلس سنای امریکا از افغانستان دیدار نموده و در رابطه با حفظ منافع امریکا به شدت از اوضاع افغانستان اظهار نگرانی نمودند :

" ادامه بی ثباتی در افغانستان باعث خواهد شد که منافع امریکا در منطقه مورد خطر جدی قرار گیرد و عدم موجودیت قدرت مرکزی باعث شده است که در افغانستان پایگاهی برای تروریستها بوجود آید و این گروهها ممکن است بسیاری از کشورهای ناحیه را تهدید کنند و باید امریکا دوباره نقش فعال در افغانستان بازی کند و از ظاهرشاه بعنوان رهبر دولت موقت حمایت کند."

امپریالیزم امریکا هیچگاه از ظاهرشاه علناً اعلام حمایت نمود، زیرا پاکستان هیچگاه از ظاهرشاه اعلام پشتیبانی نکرده است و امپریالیزم امریکا در این زمینه محتاطانه حرکت میکند. زیرا نمیخواست و همین امروز هم نمیخواهد که پاکستان را برنجاند. اما در مورد تروریزم و تبدیل افغانستان به پایگاه تروریزم که اعضای سنا اظهار نگرانی میکنند، باید گفت که خود امپریالیزم امریکا آموزش دهنده تروریستها در زمان جنگ

افغانستان علیه شوروی است. چنانچه روبرت دریفوس مینویسد :

" آنها چریکهای بودند که پس از جنگ به خانه های شان در الجزایر، مصر، لبنان، عربستان سعودی و آسیای میانه باز گشتند و آنجا جنگ را ادامه دادند. بسیاری از آنها مهارت های تروریستی مانند ترور، خرابکاری و بمب گذاری را زیر دست ایالات متحده و متحدانش آموختند. در جنوری ۱۹۸۰ برژنسکی برای جلب و حمایت اعراب به جنگ افغانستان به مصر رفت. در خلال چند هفته دیدار وی از مصر، سادات حمایت همه جانبه مصر را تضمین کرد و به نیروی هوایی ایالات متحده اجازه استفاده از پایگاههای هوایی مصر را داد تا به این وسیله، سلاحهای مصری را به شورشیان برساند. همچنان به فعالان اخوان المسلمین مصر برای شرکت در جنگ آموزش داد و آنها را مسلح کرد." (بنیادگرایی مذهبی یا بازی شیطنی ص ۲۰۳) به همین ترتیب در صفحه دوم کتابش خاطر نشان ساخته که :

" شناخت این پیوند از اینرو مسئله حیاتی است که سیاست کمتر شناخته شده بی شش دهه گذشته ایالات متحده امریکا در حمایت از این اسلام، تا حدی در پیدایش " تروریزم اسلامی " بعنوان پدیده جهانی مؤثر بوده است."

زمانیکه منافع امپریالیزم تقاضا نماید مستقیماً از تروریزم به دفاع بر میخیزد و زمانی بصورت غیر مستقیم زیر شعار " مبارزه علیه تروریزم " تروریزم را رشد میدهد. چنانچه در زمان قدرت طالبان کاملاً حامی طالبان بود و تروریسم طالبانی را رشد میداد. احمد رشید ژورنالیست پاکستانی در این باره مینویسد :

" در میانه ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶، ایالات متحده امریکا بوسیله متحدانش یعنی پاکستان و عربستان سعودی از طالبان حمایت سیاسی کرد. دلیل واشنگتن برای چنین حمایتی، به زعم او، ماهیت ضد ایرانی، ضد شیعه و هوادار غرب طالبان بود. امریکا که در اندیشه اجرای پروژه یونیکال (پروژه احداث خط لوله ترکمنستان از طریق افغانستان) بود، حمایت خود از طالبان را از ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۷ بیشتر نیز کرد."

(طالبان : اسلام ستیزه گر - نفت و بنیادگرایی اسلامی در آسیای میانه - ص ۲۴) .

حمایت امریکا از طالبان یک حمایت استراتژیک بود. امپریالیزم امریکا از بنیادگرایی طالبانی بخاطر کشیدن " کمر بند سبز اسلامی " در اطراف روسیه و دست یازیدن به نفت و گاز آسیای میانه حمایت و پشتیبانی مینمود. امپریالیزم امریکا که رقیب روسیه در وضعیت بد قرار داشت، برای حفظ منافعی که به هر وسیله ای دست میزد. امپریالیزم

امریکا، عربستان سعودی و پاکستان را در زمره دوستان خود و چین، روسیه و ایران را از جمله مخالفین خود بحساب میآورد. به همین خاطر بود ابتدا در عراق و بعدا در افغانستان به بهانه گیری دسا زد تا به هر دو کشور تجاوز مستقیم نمود و هر دو کشور را به مستعمره خود تبدیل نمود.

ایران از این سبب که طالبان ضد شیعه بودند و با خشونت علیه شیعیان افغانستان برخورد میکردند با طالبان مخالف نبود، بلکه بخاطر این مخالف بود که آنها در جهت مخالف منافعش حرکت میکردند. ازبکستان، روسیه و تاجیکستان از نفوذ طالبان و توسعه طلبی جنبش اسلامی به آسیای میانه هراس داشتند. هند نیز از این بابت نگرانی داشت که مبادا طالبان با توسعه طلبی شان به پیروزی برسند و نفوذ پاکستان در منطقه و در میان مسلمانان هند توسعه یابد.

حاکمیت نظام تئوکراتیک اسلامی در همه اشکالش چه جهادی، طالبی و یا امریکائی در ضدیت کامل با منافع و خواست های اساسی توده ها قرار داشته و دارد. این حاکمیت به معنی سلب کامل حقوق دموکراتیک، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی توده های مردم و تحمیل استثمار شدید و استبداد ارتجاعی خشن و سبانه بر آنها بوده و هست.

طالبان در ۲۷ سپتمبر ۱۹۹۶ با تصرف کابل به حاکمیت سیاسی مجاهدین و دولت مرکزی شان پایان دادند و امارت اسلامی خویش را با خشن ترین شیوه شئونستی پشتون برقرار ساختند. طالبان که برای مردم نیروی ناشناخته قلمداد میشدند بزودی توانستند که از سپین بولدک تا کابل را بتصرف خویش درآورند.

"پیشروی برق آسا و تبدیل شدن سریع طالبان از یک نیروی کوچک به یک نیروی بزرگ مدعی حاکمیت سرتاسری در واقع محصول تجمع سه عامل نیرومند امپریالیستی و ارتجاعی در چوکات این "تحریک" بود:

۱ - امپریالیست های امریکائی و انگلیسی و متحدین ارتجاعی منطوقی پاکستانی و عرب شان که به عدم مؤثریت حزب اسلامی و متحدینش برای تأمین امیال امپریالیستی و ارتجاعی شان در افغانستان، که دستیابی به سلطه و ثبات دلخواه برای دسترسی به منابع غنی آسیای میانه در رأس همه آنها قرار داشت، یقین کرده بودند، پشت پناهی آنها

را کنار گذاشته و بصورت های مستقیم و غیر مستقیم در ایجاد "تحریک طالبان" و تقویت آن کوشیدند.

۲ - آخوند ها و طلاب مدارس دینی ستون فقرات و حافظان دین و لشکر اصلی مبلغین و مروجین

اسلام را تشکیل میدهند. اینها که در بنیان گذاری "تحریک طالبان" از همان ابتدا نقش رهبری را بر عهده داشتند به سرعت نه تنها در مناطق پشتون نشین افغانستان و پاکستان بلکه تا حدود زیادی در سایر مناطق این دو کشور نیز، به استثنای مناطق شیعه نشین، بصورت وسیع برای "تزکیه اسلام" از فسق و فجور" مجاهدین اسلامی به این تحریک پیوستند. بدین دلیل مواضع فئودالی "طالبان" نسبت به مواضع دولت فئودال - کمپرادور ربانی - مسعود غلیظ تر بود.

۳ = شئونیزم ضربت خورده طبقات حاکمه پشتون برای احیای مجدد توان و قدرتش دیگر نمی توانست به نیروی در حال فروپاشی حزب اسلامی و همچنان سایر نیروهای پراکنده و منفور باندهای مجاهدین اسلامی در مناطق پشتون نشین، تکیه نماید. لذا "تحریک طالبان" را برای تأمین اتحاد مرتجعین پشتون و برقراری مجدد حاکمیت سرتاسری اش بمثابه حربه مؤثر و کارآمد برگزید و در شکلدهی و تقویت آن تلاش نمود.

(پیشینه تاریخی افغانستان - تکثیر از جنبش انقلابی جوانان افغانستان - صفحات ۳۲ - ۳۳)

در تشکیل تحریک طالبان ملاها و طلاب مدارس دینی مناطق پشتون نشین دوطرف مرز افغانستان و پاکستان دست داشتند و طلبه هائیکه سابقا در چند تنظیم جهادی شامل بودند در میان طالبان از نقش محوری برخوردار بودند. در میان طالبان "خلقی ها"، افغان ملیتی ها و متنفذین و بیروکرات های طرفدار شاه سابق نیز به چشم میخوردند.

افسران نیروی نظامی پاکستان از همان بدو پیدایش "تحریک طلبه ها" و اولین عملیات شان یعنی همان عملیات سپین بولدک در رهبری فعالیت های جنگی و ترکیب نیروهای رزمی آنها سهم داشتند و بصورت عمده از همین کانال های سیاسی و نظامی حکومتی و غیر حکومتی پاکستان بود که به تدریج مجاهدین اسلامی عرب و غیر عرب از کشورهای مختلف اسلامی برای حمایت از "طالبان" به افغانستان سرازیر شدند.

علاوه بر حکومت های عربستان سعودی و امارات متحده عربی، حکومت پاکستان و جمعیت علمای پاکستان نیز مستقیما در شکلدهی "طالبان" سهم گرفتند و آنها را مورد حمایت مالی و نظامی خویش قرار دادند.

طالبان در مناطق پشتون نشین رویهمرفته به اسانی و بصورت سریع پیشرفت نمودند. اما همینکه در مقابل نیروهای دولت اسلامی ربانی قرار گرفتند در واقع با جنگ واقعی روبرو گشتند.

تحریکات شئونستی پشتونی و حمایت های سیاسی و نظامی امپریالیست های امریکائی و انگلیسی و متحدین منطوقی پاکستانی و عرب شان با مانع جدی برمیخورد. نیروهائیکه در مقابل آنها قرار گرفته بودند، از موضع دفاع از شئونیزم نواخته تاجیک علیه احیاگری شئونیزم ضربت خورده پشتون میجنگیدند و در وابستگی به امپریالیزم روس و متحدین ارتجاعی منطوقی ایرانی و هندی آن قرار داشتند.

زمانیکه طالبان کابل را بتصرف خود درآوردند محاسبه طالبان و کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی مدافع آنها این بود که دیگر در جبهات به موانع برنخواهند خورد. اما اولین ضربت چند هزار نفری را طالبان در دره پنجشیر خوردند. به این ملحوظ جنگ ارتجاعی میان طالبان و مجاهدین که در حقیقت کشمکش میان امپریالیزم غرب و متحدینش و امپریالیزم روسیه و متحدین آن بود به درازا کشید. هر قدر که جنگ به درازا میکشید بهمان اندازه نیروهای جنگجوی خارجی بیشتری به طالبان می پیوستند. این نیروهای ارتجاعی خارجی تا سطح رهبری طالبان رخنه کرده بودند. طالبان در سه جبهه می جنگیدند

۱ - شورای نظار

۲ - جنبش ملی اسلامی و

۳ - حزب وحدت اسلامی.

امپریالیست های امریکایی و متحدین شان تلاش داشتند تا هر چه زودتر به این بازی بزرگ خاتمه دهند و منابع سرشار گاز و نفت آسیای میانه را تحت کنترل خود درآورند. در این میان کمپنی های گاز و نفت امریکا نقش محوری را بازی مینمودند. بدین مناسبت است که جنگ در افغانستان را "بازی بزرگ" یا جنگ برای نفت نامیده اند.

موقعیکه اسامه بن لادن آشکارا افغانستان را به پایگاه مرکزی تجمع نیرو های خود مبدل نمود در واقع از طرف امریکا و کمپنی های نفتی مورد حمایت قرار داشت. حمایت های سیاسی، نظامی و مالی مستقیم حاکمیت های ارتجاعی پاکستان، امارات متحده، عربستان سعودی، شیوخ خلیج فارس و همچنین حمایت های غیر مستقیم

امپریالیزم امریکا و امپریالیزم انگلیس از "طالبان" و متحدین آن عملاً روز بروز افزایش می‌یافت.

طالبان نه تنها شئونیزم پشتون را بصورت افراطی آن پیش می‌بردند بلکه افراط گرائی مذهبی را نیز به سرحد جنون مذهبی رساندند. آنها "گروه‌های امر به معروف و نهی از منکر" را به جان مردم انداختند، دریشی را ممنون قرار دادند، ریش گذاشتن و لنگی پوشیدن را اجباری کردند. آنها توسط مجمع ملاحی سر سپرده ملامر را لقب "امیرالمؤمنین" دادند و امارات اسلامی خود را بنیان گذاشتند و احکام خشن جزائی چون سنگسار، دست بردن، زیر دیوار کردن و اعدام‌ها را برقرار ساختند.

وجه مهمی از جنون مذهبی "طالبان" زن ستیزی شان بود. طرحی که توسط ستره محکمه حکومت ربانی برای خانه نشین ساختن زنان طراحی شده بود، توسط "طالبان" تکمیل گردید. زن ستیزی لخت

وعریان این بنیادگرایان مذهبی به سرحد جنون رسیده بود. آنها تعداد زیادی از زنان را در بین بازار شلاق زدند، تمام مکاتب دخترانه را بستند و زنان را از ادارات دولتی و غیر دولتی اخراج نمودند.

طالبان هیچگونه حقوق اجتماعی، خانوادگی و فردی برای زنان قایل نبودند و آنها را صرفاً بردگان خانگی بحساب می‌آوردند. چنانچه تظاهرات زنان هرات و قندهار را به خشن‌ترین وجه آن سرکوب نمودند و در جنگ‌های سمت شمال زنان را بعنوان کنیز با خود بردند. این عمل ضد انسانی به خصوص توسط جنگجویان مرتجع خارجی تعقیب می‌شد. آنها حتی حق رفتن به حمام را از زنان سلب نمودند. زنان اجازه نداشتند بدون محرم حتی با چادری از خانه بیرون روند. در زمان امارت اسلامی طالبان، زنان همه روزه در ملاء عام تحقیر و توهین شده و آزار و اذیت می‌شدند.

چور و چپاول و غارتگری که در زمان دولت اسلامی ربانی طراحی شده بود توسط

طالبان تکمیل گردید، طالبان تحت نام عشر و زکات بزرگترین غارتگری را انجام دادند. در زمان طالبان افغانستان به یکی از مراکز عمده تولید مواد مخدر تبدیل شد. طالبان با مافیای بین‌المللی قاچاق مواد مخدر روابط تنگاتنگی داشتند و کماکان دارند.

بعد از تسلط طالبان بر مناطق میمنه و مزار در سمت شمال و هزاره جات در مناطق مرکزی، فقط قسمت‌هایی از کاپیسا، ولایت بدخشان، پروان و تخار تحت کنترل شورای نظام بود. بعد از ترور مسعود این مناطق نیز در معرض خطر سقوط قرار گرفت.

زمانیکه امپریالیزم امریکا نتوانست توسط طالبان ساحه نفوذش را گسترش دهد و نفت و گاز آسیای میانه را بدست آورد تصمیم به اشغال افغانستان گرفت. حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بهانه‌ای برای امپریالیزم امریکا گردید. اسامه بن لادن که تا دیروز بهترین دوست و یاور امریکا بود، تروریست قلمداد شد. امریکا در هفتم اکتوبر ۲۰۰۱ از طریق هوا و زمین به افغانستان حمله نمود.

و تمامی باندهای خائن و مرتجع مخالف طالبان را از مرگ حتمی نجات داد.

ادامه دارد-----

مقاله ذیل برگرفته از شماره ششم نبرد زن "نشریه دسته هشت مارچ زنان افغانستان" میباشد.

آزادی حقیقی زنان افغانستانی

در گرو

کسب استقلال و آزادی و پیروزی انقلاب است

آن از لت و کوب گرفته تا قتل، تجاوز، سوختاندن، تراشیدن سر، قطع انگشتان با تبر، قطع گوش و بینی و... در حال گسترش است.



قرار میدهد، بلکه در قدم اول توجه این جنبش به گسستن زنجیرهای تجاوز و اشغال و ستم امپریالیستی بوده و اشکال گوناگون ستم بر زن را بدون قید و شرط و ملاحظه افشا مینماید. چنانچه از ابتدای قدرتگیری رژیم پوشالی، زنان دسته هشت مارچ این رسالت تاریخی خود را انجام داده و چهره دو رویانه امپریالیستهای اشغالگر و رژیم پوشالی را افشا نموده است.

در مدت شش سالی که از اشغال افغانستان توسط امپریالیست‌های امریکایی و متحدین شان و رویکار آوردن رژیم پوشالی توسط آنها میگذرد، روز بروز طشت رسوایی اشغالگران و رژیم پوشالی بیشتر از پیش بصدا در آمده و چهره خائنه و زن ستیزانه شان افشا میشود. جرایم جنایی در افغانستان رو به افزایش بوده و بخصوص خشونت علیه زنان آنهم به بدترین شیوه‌های غیر انسانی

در شرایط کنونی افغانستان امپریالیست‌های امریکایی و متحدین شان تلاش دارند تا خود را مدافع "آزادی زنان" در مقابل شوونیسم غلیظ طالبانی معرفی نمایند تا از این طریق بتوانند مبارزات زنان را از مسیر اصلی اش منحرف نموده و نظام پوشیده پوشالی را از گزند مبارزات آزادیبخش توده‌ها محافظت نمایند. امپریالیست‌ها بخوبی درک نموده‌اند که جنبش زنان بخش مهمی از مبارزات توده‌های زیراستعمار و ستم در ناپودی جامعه کهن و ایجاد جامعه نوین میباشد.

در کشورهای تحت اشغال مانند افغانستان، مبارزه زنان نقش مهمی در مقاومت علیه اشغالگران و خائنین ملی و نهایتاً پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین ایفا میکند. در چنین کشورهایی جنبش زنان نه تنها قیود مردسالارانه و پدرسالارانه را زیر ضربت

بتاریخ ۱۳ حوت ۱۳۸۶، تلویزیون طلوع جسد زن جوانی بنام انیسه را نشان داد که از طرف شوهرش با پترول سوختانده شده بود.

پدر انیسه جریان را چنین توضیح داد: "شوهر دخترم بنام انور، صاحب منصب پولیس است که قبلا دو زن داشت و از آنها چند پسر و دختر دارد. دخترم چندین مرتبه از طرف انور و پسرش بنام سرور لت و کوب شده، کلک هایش شکسته و طفلش سقط گردیده است. حتی یکمرتبه دستش شکسته و یکمرتبه دختر انور انیسه را لت و کوب نموده که پیشانی اش شکسته بود. چند مرتبه تا حال مادر وزارت داخله از وی شکایت نموده ایم. دروزارت داخله از او خط گرفته شده که دیگر با انیسه خشونت نکند. چند سند از وی موجود است. دخترم قصدا از طرف انور سوختانده شده، تیل و پترول سرش انداخته او را آتش زده است."

غلام صدیق مسئول کشف جرایم گفت: "طبق اطلاعی که ما بدست آوردیم سه سال قبل انیسه به ازدواج انور، صاحب منصب پولیس در آمده بود. درین مدت چندین مرتبه لت و کوب شده و طفلش ضایع شده است. ما از انور نام، ضمانت گرفتیم و اینها اسناد گرفتن ضمانت انور میباشد." او بعدا چند سند را نشان داد که نشان شصت تعداد افرادی در آنها موجود بود.

مسئول دفتر کشف جرایم ادامه داد: "در رابطه با سوختاندن این زن به اساس اظهارات زن سوخته شده پسر و دختر شوهرش نیز به این قضیه دست داشته اند." نجیب الله کارشناس نیز حرف مسئول دفتر جرایم را قبول داشت و گفت:

"مریض با لکنت زبان با من سخن گفت. وی از طرف پسر اندر و دختر اندرش همیشه لت و کوب میشده و برایم گفت که در قضیه سوختاندنش به بشمول شوهرش پنج نفر دخیل بوده اند. او واضحا بیان نمود که مرا با تیل و پترول سوختانده اند. ما تمام دوسیه ها را به مراجع مربوطه سپرده ایم. شوهر زن کاملا منکر بود و میگفت که خودش خود را سوختانده است." روز شنبه ۱۳ دلو یکنفر خواهرش را در ولسوالی گذره - ولایت هرات به قتل رساند.

به تاریخ ۱۴ دلو ۱۳۸۶ دختر دوازده ساله ای در شهر شبرغان مورد تجاوز افراد اردوی رژیم پوشالی قرار گرفت.

پسری مادرش را بعلت گرفتن شوهر دوم با فیر مرمی در ولایت بغلان به قتل رساند. این عمل به تاریخ ۱۶ دلو اتفاق افتاده و به روز چهارشنبه ۱۷ دلو زن وفات مینماید. در حالیکه شوهر اول زن چند سال قبل وفات نموده است.

به روز دوشنبه تلویزیون طلوع گزارش داد که:

"یک زن در قریه نوک ولسوالی انجیل هرات یکماه قبل توسط همسرش با آب جوش سوختانده شده و انگشتان پایش با تبر قطع گردیده است. بعد از یکماه پدرش آنرا به شفاخانه انتقال داده است."

سبعیت ها و جنایات تجاوزکارانه رژیم دست نشانده و پولیس واردوی پوشالی آن به حدی رسیده که علاوه بر زنان دامنگیر پسران جوان و اطفال خورد سال نیز گردیده است. چنانچه بتاریخ ۴ حوت ۱۳۸۶ رادیوی آزادی بدون آنکه از محل حادثه نام ببرد گزارش داد که:

"سه پولیس بالای یک جوان و یک پسر خورد سال تجاوز جنسی نموده اند."

طشت رسوایی مدافعان دروغین آزادی زن بحدی بصدا درآمده است که رسانه های ارتجاعی نیز نمیتوانند آنرا بیان نکنند. بسا اوقات از روی ناچاری حتی از طرف زنان پارلمان نشین رژیم پوشالی نیز بعضی حقایق بیرون داده میشود. چنانچه تجاوز به زنان محبوس در زندان پلچرخی از طرف یکی از زنان سرکاری افشا شد.

بتاریخ ۱۵ دلو، شکریه بارکزی یکی از زنان پارلمان نشین، در گفتگو با تلویزیون طلوع، درحالیکه میخواست طوری وانمود نماید که زنان تا حدی به آزادی دست یافته اند گفت: "هنوز زنان از مرد سالاری در رنج اند. چنانچه گوش و بینی زنان توسط مردان بریده شده و توسط آب جوش، تیل و پترول سوختانده میشوند."

این گفته بصورت مرموز اشاره ای به انیسه که توسط شوهرش با تیل و پترول سوختانده شد و نازیه در ولایت زابل که شوهرش سرش را تراشیده و بعدا گوش و بینی او را قطع کرده است، میباشد.

دستگیر هدایت رئیس کمیسیون دفتر ساحوی کمیسیون "مستقل حقوق بشر گفت که:

"خودسوزی ها به اثر خشونت های فامیلی به وجود میآید. این بدین معناست که زنان از آزادی انسانی برخوردار نیستند. تعداد قضایایی که تاکنون به ما راجع گردیده

۲۱۶۸ مورد میباشد." این دوسیه ها مانند هزاران دوسیه دیگر از طرف رژیم پوشالی بسته شده و هیچوقت باز نخواهد شد. زیرا رژیم پوشالی حامی سیستم مرد سالاری در افغانستان است و تا کنون تمام جنایتکاران قتل های ناموسی یا از طرف دولت برائت داده شده و یا اینکه با تخفیف مجازات روبرو گشته است.

بدون مبارزه با اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده آنها و کلیت نظام استثمارگرانه و ستمگرانه حاکم، زنان به آزادی نمیرسند.

امروز در افغانستان، اشغالگران حاکم و رژیم دست نشانده، راه حل های ضد ملی و ستمگرانه خود را برای حل مسئله ستم بر زن جلو میگذارند. اینها آزادی زنان را در گرو تجاوز و اشغالگری امپریالیستی و حاکمیت خائنین ملی می دانند و به این ترتیب مسئله زنان را مسخ می کنند و از آن یک مسئله خائنه ملی می سازند. این راه حل در رابطه با مسئله زنان به ریفورمیزم امپریالیستی و ارتجاعی ای انجامیده است که صرفا اصلاحات نمایشی و جزئی در داخل نظام ستمگرانه حاکم به وجود می آورد.

زنان پارلمان نشین و سائر زنان مربوط به رژیم دست نشانده مثل خانم سیما سمر رئیس "کمیسیون مستقل حقوق بشر" افغانستان، هر زمانیکه راجع به مسئله زنان حرف می زنند معمولا دروغ پردازی می کنند و تلاش دارند وخامت وضعیت زنان افغانستان را کم و کمتر نشان دهند.

چنانچه یکماه قبل خانم سیما سمر در یکی از مصاحبه های تلویزیونی اش گفت که:

"امسال وضعیت زنان نسبت به سال گذشته بهتر گردیده و ما فقط ۵۰۰ واقعه خشونت علیه زنان داریم."

اما غلام دستگیر هدایت که در رابطه با سوختاندن انیسه توسط شوهرش حرف میزد گفت که:

"ما تا حال ۲۱۶۸ مورد خشونت را ثبت نموده ایم."

یعنی ۱۶۶۸ مورد خشونت بیشتر از آنچه سیما سمر ادعایش را داشته است. این قضیه کاملا این را میرساند که خانم سیما سمر با وجود زن بودنش یکی از اعمال کنندگان ستم بر زنان افغانستان است.

زنان رزمنده مسئولیت دارند که مبارزه علیه این سیاست را به مثابه وظیفه عمده مبارزاتی خود پیش ببرند و در جریان آن چهره های نمایشی زنانه این سیاست را نیز افشا و رسوا کنند.

از جانب دیگر طالبان همچنان به سیاست های زن ستیزانه به شدت ارتجاعی و ستمگرانه دوره امارت

مضحکه امپریالیستی، ضد ملی و ارتجاعی، سعی می نمایند که به پارلمان پوشالی راه یابند و حتی آن موقعیکه از این طویله رانده می شوند، همچنان آن را خانه ملت می خوانند و با برپایی تظاهرات و جلسات اعتراضی خواهان برگشت " نماینده مردم " به این طویله می شوند. آنها به سختی مشتاق اند که امپریالیست های اشغالگر جنگ سالاران را از رژیم تصفیه نمایند و آنها را چانس دهند که بجای تصفیه شدگان به کار گماشته شوند و به خدمت گرفته شوند.

ما زنان دسته هشت مارچ بخوبی آگاهیم که ستم بر زن در نظام استعمارگرانه و ستمگرانه حاکم، که عمدتاً توسط اشغالگران و رژیم دست نشانده شان نمایندگی می گردد، ریشه دارد. تا زمانیکه این ریشه کنده نشود، ستم بر زن صرفاً اصلاحات جزئی می پذیرد و شکلش تغییر می نماید، ولی کماکان ادامه می یابد.

ما کاملاً واقفیم که در شرایط کنونی رهائی از ستم عمدتاً در گرو بیرون راندن نیروهای اشغالگر امپریالیستی و سرنگونی رژیم دست نشانده است که در عین حال مبارزه علیه زن ستیزی بیرون از رژیم پوشالی را نیز به مثابه وظیفه بزرگ مبارزاتی در پهلوی خود دارد. به این ترتیب است که مبارزه علیه ستم بر زن با مبارزه علیه کلیت نظام استعمارگرانه و ستمگرانه حاکم در پیوند قرار می گیرد و به مثابه بخشی از مبارزه اساسی برای انقلاب نقش برجسته خود را ایفا می نماید.



و این ذهنیت کاذب را دامن می زند که اگر این جناح از رژیم تصفیه گردد، دنیا گل و گلزار می شود.

دارندگان این ذهنیت پشت دروازه سالون جلسه خائنین ملی در بن به انتظار می نشینند تا به آن راه یابند؛ به لویه جرگه بازی های اشغالگران و رژیم تن می دهند تا علیه اشغالگران و کلیت رژیم دست نشانده آنها چیزی نگویند؛ در تصویب قانون اساسی ضد ملی و ارتجاعی سهم می گیرند؛ در انتخابات نمایشی ریاست جمهوری رژیم پوشالی شرکت می کنند و برای " انتخاب " سردمدار رژیم کارزار انتخاباتی راه می اندازند؛ با تلاش فراوان و از طریق شرکت در انتخابات پارلمانی رژیم و آرایش این

اسلامی شان ادامه می دهند. این سیاست به شدت به نفع اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده تمام می شود و زمینه های مساعدی برای سیاست های اغواگرانه آنها در رابطه به مسئله زنان به وجود می آورد. این سیاست ارتجاعی و ستمگرانه نه تنها زنان افغانستان یعنی نصف نفوس کشور را از سهمگیری در مقاومت علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده باز می دارد، بلکه آنها را به طرف امپریالیست های اشغالگر و رژیم پوشالی می کشاند. مبارزه علیه این سیاست همچنانکه یکی از وظایف بزرگ مبارزاتی در راستای تامین تساوی حقوق میان زنان و مردان است، در شرایط کنونی افغانستان، یک وظیفه مبارزاتی ملی علیه یک سیاست خائنانه ضد ملی نیز هست.

ذهنیتی که همه بدبختی های جامعه، منجمله ستم بر زنان را، ناشی از شرکت جنگ سالاران در رژیم دست نشانده میدانند و شکوه اش این است که اشغالگران آنها را تصفیه و محاکمه نمی نمایند، یک ذهنیت تسلیم طلبانه است. این ذهنیت ستم بر زنان را در ذات نظام استعمارگرانه و ستمگرانه حاکم که عمدتاً توسط اشغالگران و رژیم دست نشانده شان نمایندگی می گردد، نمی بیند، بلکه صرفاً به جناح جنگ سالاران در رژیم پوشالی وابسته می سازد

اشعار انتخابی

شیپور رزم

شیپور رزم نسل جوان میرسد به گوش
از کارزار مرگ و زتوفان زندگی
از لابلای نعره خصم افکن جوان
از غیض و کین و خشم و غصب و التهاب و شور
کز عمق سینه لرزه به گردون فتاده است
ورد زبان پیرو جوان این شعارها
تابود و نیست باد سپاه ستمگران
غولان پاکلین و سگان غلبیده اش
بیران کاغذین و غلامان درگهش
ارباب ارتجاع
جاسوسهای باند سیاه و سفید غرب
دشت و دمن زمین و زمان از نهیب خلق
لرزان و درهراس
کانون ارتجاع به تب لرزه های مرگ
درواپسین تلاش با حبس و زجر و قتل به مردم در جواب داد
جلاد خون سرخ جوانان به جاده ریخت

در تیره گون قیر
از شاه رگ جوان به شد نقش این کلام
این آخرین پیام
افراشته باد بیرق رزم ستمکشان
نابود و نیست باد سپاه ستمگران
از نیش عقرب است فغان جوان بلند
از عقربی که خوی وی مردم گزیدن است
با پاد زهر رزم نوین بایدا زدور
نیشی که ریخت خون جوانان رزمجو
این نیش یک نمود ز بود همین رژیم
صدها هزار نسل ستمکش به خون کشید
گاهی به پنبه گاه ز شمشیر پر زهر
دشمن زکشتگان دلیران مناره ساخت
ای رادمرد تا که نسازی تو واژگون
این بود رانمود همین نیش عقرب است

جهان بهتر

اگر پرسند از من زندگانی چیست؟

خواهم گفت

همیشه جستجو کردن

جهان بهتری را آرزو کردن...

من از هر وقت دیگر بیشتر امروز هشیارم

به بیداری پر از اندیشه ام

در خواب بیدارم

زمان را قدر میدانم

زمین را دوست میدارم.

چنان از دیدن هر صبح روشن میشوم مشتاق،

که گویی اولین روز من است این

آخرین روز است.

درد شادیم، با درد بدرودم در آمیزد

میان این دو آوا یک هماهنگی مرموز است

در این غوغای افسونگر

چو مرغان بهاری بی قرار هستیم

دلخ میگیرد از از خانه

دلخ میگیرد از افکار آسوده

و از گفتار طوطی وار بیهوده.

دلخ میگیرد از اخبار روزانه

گر از بازار گرم و جنگ سرد این و آن باشد

نه از راز شکوفایی نیروهای انسانی

فضای باز می خواهم

که همچون آسمانها بیکران باشد...

و دنیایی که از انسان نخواهد قتل و قربانی.

(ژاله ۱۳۵۲)

من و دریا

من و دریا

من و دریای توفان را

که در ژرفای آن یک شهر نو آیین رویایی است

به آنجا گر رسد انسان

شود فوشبخت جاویدان

کسی آنجا نمی‌گیرد

کسی آنجا ندارد بیم

نه از فقر و نه از دژخیم

نه زندان هست و زندانبان

نه انسان دشمن انسان

عجب شهر تماشایی است!

و دریا غرق توفان است

غریب موجهایش - غرش شیران خشم آگین

دمادم ابرها را می‌کشد از آسمان پایین

که بی تاب و فروشان است.

دل مشتاقم اما تشنه‌ی آن شهر دریایی است

چه سازم با دل عاصی؟ نمی‌دانم.

اگر یک سو نهه آرامش غمگین ساحل را

به دریا گر زخم دل را

اگر با یک جهش خود را بر امواج افکنم، شاید

کنم آسان هزاران کار مشکل را.

مگر یک لحظه جانبازی و یکدم جان بدر بردن

نباشد بهتر از یک عمر با مسرت بسر بردن؟

و تا خورشید و آب و آسمان باشد

نفس در سینه و در تن روان باشد

زخم بر آب و آتش خویش را بیش از توانایی

برای دیدن آن شهر دریایی.

(ژاله ۱۳۵۸)

سیرتکامل نفوذ امپریالیزم در افغانستان

بخش پنجم

امارت اسلامی طالبان

سازماندهی، تسلیح و پشتیبانی مستقیم و غیر مستقیم از تحریک طالبان در خدمت به منافع نفتی امپریالیست های امریکایی و قدرت های ارتجاعی وابسته به آنها در منطقه قرار داشت. درین زمان کمپنی بریداس ارجنتینی توانسته بود به چاه های نفت و گاز ترکمنستان راه یابد. این کمپنی میخواست نفت و بخصوص گاز ترکمنستان را از طریق افغانستان به پاکستان و از.....

صفحه ۸



نمونه ای از خیانات
دوران جنگهای داخلی
میان باندهای خائن جهادی

اعتصاب داکتران ولایت هرات دولت دست نشانده را به لرزه انداخت

براساس گزارش رسیده از ولایت هرات ، اتحادیه داکتران این ولایت به یک اعتصاب عمومی دست زدند که با پشتیبانی همگانی مردم همراه بود. گزارشگر ما از منطقه میگوید که داکتران در پی اعتراض به آنچه ترور، سرقت و اختطاف اطفال در هرات خوانده شده دست به چنین اعتصابی زدند. این واقعه پس از آن رخ داد که پسر داکتر خلیل احمد یوسفی یکی از داکتران سرشناس ولایت هرات به تاریخ چهارشنبه ۱۵ حوت ۱۳۸۶ از مسیر مکتب اش توسط آدم ربایان اختطاف میشود.

داکتران ولایت هرات پس از گذشت سه روز از اختطاف فرزند داکتر یوسفی و.....

صفحه ۴

پیام همبستگی

به پشتیبانی از اعتصاب داکتران ولایت هرات !

اعتصاب داکتران ولایت هرات را قاطعانه پشتیبانی کنید

و با عزم راسخ آنها تا سرحد طرد تجاوز اشغالگران سرتاسری سازید

صفحه ۶

خشونت و عوامل ضرورت به کار گیری آن در افغانستان

مقاله ارسالی از سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی

(شهر فرانکفورت آلمان)

صفحه ۷

آزادی حقیقی زنان افغانستانی در گرو

کسب استقلال و آزادی و پیروزی انقلاب است - صفحه ۱۲

اشعار انتخابی - صفحه ۱۴

تو در بیکار آزادی بجز زنجیر خود چیزی نخواهی داد و خواهی

برد.

جهانی را که مزد شست رنج بیکران تست.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

آدرس ها و نشانی های :

وبلاگ جنبش انقلابی جوانان افغانستان :

ایمیل ها :

www.basoye.persianblog.ir

paikarejawan@gmail.com

basoye@hotmail.com

soray1364@yahoo.com

وب سایتهای ملی - دموکراتیک :

www.nabardezan.persianblog.ir

دسته هشت مارچ زنان افغانستان :

www.akhpowlwaki.blogfa.com

خپلواکی - سازمان آوارگان افغانی :

www.8mars.com

سازمان زنان هشت مارچ (ایرانی - افغانستانی) :

